

۷۰- ملکوت و آسمان و معراج انبیاء و مقربان

و نیز از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قوله الاعلی و اعتقاد بمعراج آنحضرت بجسمه و لباسه و تعلیمه فرض و محقق است و اعتقاد بحدیث وارده از حمیراء هم در اینمقام فرض است که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند بل همانساعت بجسمه معراج بملکوت سموات و ارضین فرموده مع آنکه بجسمه در مقام خود بوده .

و از حضرت بهاءالله در کتاب ایقان است قوله الاعلی ... أنمحل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدمیه است و این کینونات قدیمه اگر چه بحسب ظاهر از بطن امهات ظاهر میشوند و لیکن فی الحقیقه از سموات امر نازل اند و اگر چه بر ارض ساکن اند و لکن بر رفرف معانی متکی اند و در حیثی که میان عباد مثنی مینمایند در هوا های قرب طائرند بیحرکت رجل در ارض روح مثنی مینمایند و بی پر بمعراج احدیه پرواز فرمایند در هر نفسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر انی ملکوت غیب و شهادة را سیر نمایند بر عرش لایشغله شان عن شأن واقف اند و بر کرسی کل یوم هو فی شأن ساکن .

و در لوحی است قوله جل بیانه حینئذ عرج بروج النور فی فؤادک ثم اصعد الی الله فی سرائر سرک لثلا تلتفت بذلک نفسک و قلبک و جسدک و عقلک و کل مالک و علیک و هذا حق المعراج فی مراتب الاسفار و غایة فیض الله المقتدر المهیمن الجبار لتکون حاکیا عن شمس جماله و مدلا عن قمر اجلاله و مشاهد انور غیبه لیستدف بذلک ورقاء حیک فی ملاء الکروبین بریوات المقدسین و نغمات المقربین فقل ان الحمد لله رب العالمین .

و در لوحی دیگر عز تبینانه ثم اعلم بان نصب بیفنا و بین العباد سُلَّم و له ثلاث درجات الاولى تذکر الدنیا و زخرفها و الثانية تذکر بالآخرة و ما قدر فیها و الثالثة تذکر بالاسماء و ملکوتها و من جاز عن هذه المقامات یصلی الی ملیک الاسماء و الصفات اقرب من حین ایاکم یا اهل البهاء لا تعطلو انفسکم علی هذه المواقف ثم مروا عنهاکم السحاب و كذلك ینبغی لعبادنا المقربین و الذی یمرعتها و یكون ثابتا فی حبی لو یرفع رأسه الی الفوق لیشهد ملکوتی و یسمع نغماتی و یكون من الفائزین .

و در لوحی خطاب بورقا است قوله الاعلی مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال است ما بین جبروت و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون بجبروت نامیده میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید بملکوت نامیده شود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید و بمادونش عطا میکند اینعوالم و عوالم مشیت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین و آنچه بفارسی تعبیر نموده اند پادشاهی و جهان پاینده هر دو صحیح و مقبول است .

و از حضرت عبدالیهاء در مفاوضات است قوله العزیز ملکوت باصطلاح ظاهری آسمان گفته میشود اما تعبیر و تشبیه است نه حقیقی و واقعی زیرا ملکوت موقع جسمانی نیست مقدس از زمان و مکان است روحانی است مرکز سلطنت یزدانی .

و قوله المبین روح دو سیر دارد بی واسطه یعنی سیر روحانی با واسطه یعنی سیر جسمانی مانند طیور که پرواز نمایند یا آنکه بواسطه حاملی حرکت نمایند .

و قوله الکریم حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی است و منزله از زمان و مکان است و چنانچه عقل مکان ندارد اما تعلق بدماغ دارد ... محبت تعلق بقلب دارد ملکوت تعلق بانسان دارد و داخل شدن در ملکوت بمحبه الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق و صفا است و استقامت و وفا است ... بجانفشانی است و در خطابه در پاریس قوله العزیز در انجیل میفرماید هر وقت حضرت مسیح میاید سوار بر ابر است جمال مبارک در تفسیر این آیه میفرماید حضرت مسیح دفعه اولی هم که آمد سوار بر ابر بود چرا که میفرماید من از آسمان آمده ام اما بحسب ظاهر از رحم حضرت مریم آمده بود در انجیل میفرماید باسماں کسی صعود مینماید که از آسماں آمده کسیکه از آسماں نیامده باسماں نمیرود و من از آسماں آمده ام و حال اینکه از رحم حضرت مریم آمده پس معلوم شد مقصد از آسماں این فضای نا متناهی نیست سماء ملکوت است مسیح از آنجا است اما وقتی آمد سوار بر ابر بود یعنی جسم بشری .

مصطفی صلعم از شب معراج مر عایشه را خبر داد که حق را ندیدم و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند رسول الله عم مرا گفت حق را ندیدم خلق باین خلاف نماندند و آنچه بهتر است وی از میانه برد اما آنچه گفت دیدمش عبارت از چشم سیر کرد و آنچه گفت ندیدم بیان از چشم سیر یکی ازیندو اهل باطن بودند و یکی اهل ظاهر سخن با هر یک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سیر دید اگر واسطه چشم نباشد چه زیان کشف المحجوب